

کارگاه ترجمه (۱)

ترجمه اصطلاحات

علی خزاعی فر

بخش کارگاه ترجمه به ابتکار مرحوم کریم امامی در سال ۱۳۷۳ در مجله دایر شد و بیست و دو قسمت از آن بی‌وقفه تا زمان درگذشت ایشان به چاپ رسید. از آنجا که این بخش بسیار مورد توجه خوانندگان عزیز، به‌ویژه دانشجویان رشته ترجمه بود، پس از مشورت با خانم امامی تصمیم گرفتیم این بخش را که یادگار استاد امامی است ادامه بدهیم. در دوره جدید کارگاه ترجمه، به پیروی از روش مرحوم امامی از دیدگاهی آموزشی به بررسی مسائل عملی ترجمه خواهیم پرداخت.

اصطلاح (idiom) یکی از اجزای سازنده جمله است که ترجمه آن نیاز به توجه خاص دارد. مترجم باید تعریف اصطلاح را بداند، بتواند آن را در جمله تشخیص بدهد و به طریق مقتضی آن را به فارسی ترجمه کند.

نخست اصطلاح را تعریف می‌کنیم. اصطلاح عبارت است از مجموعه‌ای از کلمات که معنی واحدی را منتقل می‌کنند و این معنی از جمع معانی اجزای سازنده آن به‌دست نمی‌آید. برای مثال عبارت اصطلاحی kick the bucket به معنی مُردن به‌کار می‌رود. بدیهی است اجزای این اصطلاح را نمی‌توان یک به یک به فارسی ترجمه کرد چون کل اصطلاح یک واحد معنایی را تشکیل می‌دهد. چند مثال:

1. It took two years to get the factory *up and running*.
دو سال طول کشید تا توانستیم کارخانه را راه بیندازیم.
2. Police said arson could not be *ruled out*.
پلیس گفت احتمال آتش سوزی عمدی منتفی نیست.
3. Any runner who says he doesn't *get butterflies* down at the start is telling lies.
هر دوندگاری که می‌گوید در آغاز مسابقه اضطراب ندارد دروغ می‌گوید.

4. The case is an *acid test* of the judicial system.

این پرونده نظام قضایی را محک می‌زند.

نکاتی که مترجمان باید درباره اصطلاحات بدانند:

۱. تعریفی که در اینجا از اصطلاح داده شد، به یک نسبت در مورد همه اصطلاحات صدق نمی‌کند. به عبارت دیگر، معنی تحت‌اللفظی برخی اصطلاحات کم و بیش تصویری از معنی اصطلاحی آنها به دست می‌دهد، اما در مورد برخی دیگر، از معنی تحت‌اللفظی شان نمی‌توان به معنی اصطلاحی شان پی برد. در واقع بهتر است اصطلاحات را روی پیوستاری تصور کرد. در یک طرف پیوستار اصطلاحاتی هستند که معنی تحت‌اللفظی آنها به معنی اصطلاحی آنها نزدیک است و در طرف دیگر پیوستار اصطلاحاتی هستند که، لااقل برای مترجمی که به فرهنگی دیگر تعلق دارد، معنی تحت‌اللفظی آنها از معنی اصطلاحی آنها بسیار دور است. بیشتر اصطلاحات در میانه این پیوستار جای می‌گیرند. گاهی مبنای تجربی یا فرهنگی استعاره‌ای که اساس اصطلاح را می‌سازد در فرهنگ مقصد قابل درک است. در این صورت فهم معنی اصطلاح دشوار نیست. اما وقتی مبنای تجربی یا فرهنگی استعاره در فرهنگ مقصد قابل درک نیست، فهم معنی اصطلاح دشوار می‌شود. در این موارد، برای درک معنی نمی‌توان به حدس و گمان توسل جست بلکه باید معنی دقیق را در فرهنگ لغت جست. به چند مثال توجه کنید:

1. She let me try her wedding dress. It fits me like a glove.

اجازه داد لباس عروسیش را بپوشم. کاملاً اندازه‌ام بود.

2. If the vote is yes, it's curtains for us.

اگر رأی موافق بدهند، کار ما ساخته است.

3. She passed the entrance exam with flying colors.

امتحان ورودی را با نتیجه عالی گذراند.

4. The professional killer who would not think twice about using his crowbar to batter some harmless old lady to death in order to rob her of her meager life savings must never be given a dose of his own medicine.

به ما می‌گویند حق نداریم با قاتل حرفه‌ای که لحظه‌ای به عواقب کار خود نمی‌اندیشد و پیرزن مظلوم را با دینم می‌کشد تا پس‌انداز ناچیز او را بدزدد، همان رفتاری را بکنیم که او با پیرزن کرده است.

در مثال (۱)، استعاره دستکش مبنایی تجربی دارد. خواننده فارسی زبان این استعاره را درک می‌کند و بافت جمله نیز استنباط او را تأیید می‌کند. در مثال (۲) و (۳)، مبنای استعاره‌ای که در اصطلاحات flying colors و It's curtains آمده برای خواننده فارسی زبان به هیچ وجه قابل درک نیست. در مثال (۴) معنی اصطلاحی think twice تا حدی به معنی تحت‌اللفظی آن نزدیک است. دوبار فکر کردن به کاری کنایه از تأمل درباره آن یا به عواقب آن اندیشیدن است. همچنین استعاره "به کسی دارویی خوراندن که خود آن را تجویز کرده" تا حد زیادی از معنی الفاظ آن درک می‌شود هر چند که ما در فارسی این اصطلاح را به کار نمی‌بریم.

۲. اصطلاح را به دو طریق می‌توانیم ترجمه کنیم:

الف: ترجمه اصطلاح به اصطلاح، یعنی در برابر اصطلاح زبان انگلیسی، اصطلاحی فارسی قرار بدهیم که کم و بیش همان معنی را منتقل کند:

سرش به گردنش زیادی می‌کند. He is asking for trouble.

ب: ترجمه اصطلاح به غیر اصطلاح، یعنی مقصود گوینده از آن اصطلاح را به بیانی غیراصطلاحی یعنی غیراستعاری توضیح دهیم:

Is the President in a position to deliver the goods in two years?

آیا رئیس جمهور در موقعیتی هست که بتواند ظرف دو سال انتظارات مردم را برآورده کند؟

بدیهی است مترجم در درجه اول باید سعی کند اصطلاح را به اصطلاح ترجمه کند. اگر موفق نشد، اصطلاح را به تعبیری غیراصطلاحی ترجمه می‌کند. ترجمه اصطلاح به اصطلاح اگر چه از تأثیر و دقت بیشتری برخوردار است، اما گاه اصطلاحی که در برابر اصطلاح می‌آوریم آنچنان بار فرهنگی دارد که در متن ترجمه مثل وصله‌ای ناجور می‌ماند. البته انتخاب هر یک از دو روش و نیز انتخاب اصطلاحاتی که دارای بار فرهنگ خودی هستند به نوع متن نیز بستگی دارد. به مثال زیر توجه کنید:

He tried his best to hold the scales down.

الف. نهایت سعی‌اش را کرد که نه سیخ بسوزد نه کباب.

ب. نهایت سعی‌اش را کرد که حق کسی ضایع نشود.

ترجمه‌های (الف) و (ب) هر دو ترجمه‌های درستی هستند که به دو روش مختلف ترجمه شده‌اند. ترجمه (الف) برای برخی متون مناسب‌تر از ترجمه (ب) است و برعکس.

۳. اگر مترجم اصطلاح را تشخیص ندهد و آن را تحت اللفظی ترجمه کند، با توجه به این که معنی لغوی اصطلاح تا چه حد به معنی اصطلاحی آن نزدیک است، مرتکب اشتباهی جزئی یا فاحش می‌شود. برخی اصطلاحات به گونه‌ای هستند که ترجمه تحت اللفظی آنها معنایی منتقل می‌کند اما مترجم باید به مدد عقل سلیم خود کشف کند که این معنی ربطی به موضوع متن دارد یا نه. اگر ربطی به موضوع متن ندارد، پس اصطلاحی در کار است که باید کشف شود:

1. This contract is not worth the paper it's written on.

الف. این قرارداد ارزش کاغذی را که روی آن نوشته شده ندارد.

ب. این قرارداد هیچ ارزشی ندارد.

2. If they have your number from the start, and it is a small hotel, you are bound to get extra attention.

الف. هتل کوچیکه. اگه از همون اول شماره‌تونو داشته باشن. خیلی تحویلتون می‌گیرن.

ب. هتل کوچیکه. اگه از همون اول طرفشونو بشناسن، خیلی تحویلش می‌گیرن.

3. Do you really think I was born yesterday.

الف. تو واقعاً فکر می‌کنی من دیروز به دنیا آمدم؟

ب. تو خیال می‌کنی من هالویم؟

در سه مثال فوق، ترجمه‌های (الف) همگی ترجمه‌های تحت اللفظی هستند. در اینجا مترجم متوجه اصطلاح نشده و آنها را تحت اللفظی ترجمه کرده است. این اصطلاحات عبارتند از: born yesterday, be worth the paper it's written on; have your number.

۴. آخرین نکته در مورد ترجمه اصطلاح موردی است که مترجم تعبیری غیر اصطلاحی را به تعبیری اصطلاحی ترجمه می‌کند. این کار در مواردی صورت می‌گیرد که مترجم مایل است بار اصطلاحی یا طنز زبان ترجمه را بالا ببرد. اصطلاحات بیشتر به قلمرو محاوره تعلق دارند و تراکم اصطلاحات به متن لحنی محاوره‌ای می‌دهد. همچنین اصطلاحات، گاه به دلیل نوع استعاره‌ای که در آن به کار رفته، لحن شوخ طبعانه متن را افزایش می‌دهند:

One must have a go; regardless of the outcome.

باید سعی خود را کرد. شد شد، نشد نشد.

توجه کنید که در مثال فوق، have a go اصطلاحی است که در ترجمه به اصطلاح ترجمه

نشده بلکه معنی آن توضیح داده شده است. برعکس، عبارت *regardless of the outcome* عبارتی است که اصطلاحی نیست اما در ترجمه به عبارتی اصطلاحی ترجمه شده است. در اینجا مترجم اگرچه اصطلاح اول را نتوانسته به اصطلاح ترجمه کند، اما در جایی دیگر این کار را با ترجمه تعبیری غیراصطلاحی به تعبیری اصطلاحی جبران کرده است. چند مثال:

ترجمه اصطلاح به اصطلاح

1. This is treason, pure and simple.
خیانت که شاخ و دم ندارد.
2. He knows his father's blind spots.
رگ خواب پدرش را به دست آورده.
3. I dice with death every night crossing this road.
هر شب که از این جاده رد می‌شوم جانم را کف دستم می‌گذارم.
4. We spend the whole of our lives keeping up with the Joneses.
همه عمرمان را صرف چشم و همچشمی با دیگران می‌کنیم.
5. For all the lip-service we pay to the idea of equality, we do not consider this wrong.
با آنکه در مورد برابری داد سخن می‌دهیم، این کار را بد نمی‌دانیم.

ترجمه اصطلاح به بیانی غیر اصطلاحی

1. They put up a poor show against our team.
در مقابل تیم ما بسیار ضعیف بازی کردند.
2. Even if the international agreement is followed to the letter, the ozone layer won't recover fully until the year 2060.
حتی اگر مفاد توافقنامه بین‌المللی دقیقاً رعایت شود، لایه اوزون تا سال ۲۰۶۰ کاملاً ترمیم نمی‌شود.
3. I don't have much time for modern literature. Chaucer is my cup of tea.
از ادبیات جدید زیاد خوشم نمی‌آید. من چاسر را دوست دارم.
4. He passed all the right buttons to please the representatives.
با فراست و کیاست همه نمایندگان را راضی کرد.

'I told my love'

Never seek to tell thy love
 Love that never told that can be;
 For the gentle wind does move
 Silently, invisibly.

I told my love, I told my love,
 I told her all my heart,
 Trembling, cold, in ghastly fears.
 Ah, she doth depart.

Soon as she was gone from me,
 A traveller came by
 Silently, invisibly.
 He took her with a sigh.

William Blake

عشق خود را باز گفتم

هرگز مکوش که عشق خود را
 بازگو کنی

تنها عشق ناگفته پایدار تواند بود:

چرا که نسیم ملایم

خاموش و ناپیدا می‌وزد

من عشق خود را بازگو کردم

من عشق خود را بازگو کردم

هرچه در دل داشتم

بازگفتم با دوست

لرزان، ترسان، سرمازده، آشفته.

آه، او از کنار من می‌رود.

همین که از من دور شد.

مسافری فرا رسید

خاموش و ناپیدا

و به آهی او را برگرفت و برد.

ترجمه هوشنگ رهنما